ارمغان حجاز

در رکاب زائران بیت الله

**تألیف:**

**دکتر نور محمد جمعه**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | ارمغان حجاز در رکاب زائران بیت الله |
| **تألیف:** | دکتر نور محمد جمعه  |
| **موضوع:** | اخلاق اسلامی - مواعظ و حکمت‌ها |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc294094757)

[ارمغان حجاز در رکاب زائران بیت الله 1](#_Toc294094758)

[مقام ابراهیم 7](#_Toc294094759)

[جای پای ابراهیم... 7](#_Toc294094760)

[رکن یمانی 9](#_Toc294094761)

[حجر الأسود 10](#_Toc294094762)

[مسعی 16](#_Toc294094763)

[الوداع با خانه خدا 21](#_Toc294094764)

ارمغان حجاز در رکاب زائران بیت الله

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| داستانی گفتم از یاران نجد |  | نکهتی آوردم از بستان نجد |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مسکن یار است و شهر شاه من |  | پیش عاشق این بود حب الوطن |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سرود رفته باز آید که ناید |  | نسیمی از حجاز آید که ناید |

\*\*\*

به فرمان پروردگار، ابرمرد توحید و یکتاپرستی حضرت ابراهیم خلیل÷ کعبه منسو‌ب به پروردگار را که قبله سینه

بیعت با کعبه...

قبله ایمان...

خانه خداوند رحمان...

مرکز دایره محبت و شوق عاشقان بهشت...

مغناطیس دل‌های شیفته حق، که از چهارسوی جهان آن‌ها را بسوی خود جذب می

کعبه چون قلب، مؤمنانی که زنگ گناه‌ها و لغزش‌ها آن‌ها را اکسیده کرده بسوی دهلیزهای خود می

کعبه در سمت قلب مؤمن، و طواف مخالف حرکت عقربه

«إن الله لا ينظر إلى صوركم وأموالكم، ولكن ينظر إلى قلوبكم وأعمالكم». رواه مسلم.

خداوند به شکل و شمایل‌تان و مال و ثروت‌تان توجه نمی

عبادتی که برخواسته از قلب انسان و تنها برای رضایت رحمان باشد، آسمان‌ها را شکافته فورا به درگاه احدیت وارد می

مکعبی سربلند، و آغوشی باز به شکل هلال که تاریخ گواهی می

اسماعیل؛ فرزند بحق توحید ابراهیمی...

اسماعیل؛ زاده ایمان و پرورده توحید و یکتاپرستی...

اسماعیل؛ آن نوجوانی که با رشادت و دلیری خود سر بشریت را بالا گرفت..

نوجوانی که با اراده واختیار فولادینش گردن طاعت خویش در زیر تیغ بران دستور الهی نهاد..

آه!..

عجب حادثه

آزمایشی که کوه‌های سترگ در مقابلش خاکستر می

ابرمرد توحید؛ ابراهیم دوست و خلیل رب جلیل بنا به اشاره

چاقوی تیز از فرط حیرت مات و مبهوت مانده، توان بریدن از او سلب گشته.. برایش باور کردن آنچه روی می

همین فضای کعبه نظاره

از هر سوی حرم بوی توحید ابراهیمی به مشام می

چون ابراهیم خانه حق را بنا نهاد، پروردگار بدو امر نمود تا مردم را بسوی خانه توحید و رمز یکتاپرستی برای ادای مناسک و عبادت حج فرا خواند؛

﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ٢٧﴾ [الحج: 27].

«به مردم اعلام کن که، پیاده، یا سواره بر شتران باریک‌اندام (ورزیده و چابک و پرتحمّل، و مرکب‌ها و وسائل خوب دیگری) که راه‌های فراخ و دور را طی کنند، به حجّ کعبه بیایند (و ندای تو را پاسخ گویند)».

و از آن روز تا به امروز و تا بروز قیامت امواج صوتی ابراهیم با اکسیژن هوا آمیخته شده از راه شش وارد قلب مؤمنان گشته عشق و محبت زیارت خانه حق را در آن‌ها می

هزاران هزار زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید، از چهارسوی جهان در هر لحظه بدور مغناطیس قلب‌ها در حال طواف و چرخشند.

طوافی که با اذان ابراهیم شروع شده تا دمیده شدن سور اسرافیل و برپایی قیامت جریان خواهد داشت.

مؤمنان کعبه آمال و خانه عشق و ایمان خود را در کنار قلب‌هایشان قرار داده رابطه

خدایا، بار الها؛...

بنگر بدین مؤمنان صادق، اینان بدرستی فهمیده

یا اینکه احساس کرده

عجب صفایی است در اینجا!..

حرم حرم خداست و بندگان بندگان او، ایمان و توحید در کمال اخلاص و صداقت به شیوه ابراهیم و فرزندش محمد مصطفی – صلی الله علیهما و سلم -...

اخلاص و صداقت با پروردگار را عجب حکایتی است و مکانتی در نزد او!

پیرزنی پریشان و خسته تنها و تنها برای کسب رضایت الهی، با ارداه و اختیار خود به دستور او تن داده، در این صحرای بی آب و علف به امید یافتن قطره آبی بدینسو و آنسو می

حقا که عجب جایگاهی است اخلاص و تجرد و ایمان راستین را!...

خانواده حضرت ابراهیم رمز یکتاپرستی و اخلاص آنچنان مقامی نزد پروردگارشان کسب کرده

«و برای من در میان امّت‌های آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده!»

و یادشان با عرق مؤمنان بر خاطره تلخ تاریخ نقش بسته. هر جا کسی از آن‌ها دوید مؤمنان گام به گام پشت سر او و بیاد او می

عجب پاداشی است اخلاص را!...

این جزئی است بس کوچک از پاداش دنیوی ابراهیم در صحیفه کائنات، او را چه پاداشی است در روز قیامت خود خدای ذی الجلال

مؤمن در می

﴿وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ٤﴾ [الشرح: 4].

«و آوازه و نام تو را بلند ساختیم!»

و نه این است که تا روز قیامت منادی حق نام او را در کنار نام خالق یکتا جار می

«أشهد أن لا إله إلا الله... أشهد أن محمداً رسول الله...».

و مگر نه این است که در هر تشهد در کنار تحیات الهی سلام و درود است بر پیامبر خاتم و بر بندگان صالح و نیکو سرشت و پارسا از پیروان او، و دعای صلوات و برکات است بر محمد و آل محمد آنچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم بود؟!..

«التَّحِيَّاتُ لِلَّـهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّـهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»**.**

مقام ابراهیم

در کنار کعبه امیدها و رمز پیوستن مخلوق به خالق یکتا "مقام" یادگاری دیگر از ابراهیم است..

مقام ابراهیم بیانگر خاطره

جای پای ابراهیم...

گویا قدر با حفظ اثر قدم‌های امام موحدان تاریخ خواسته پیام او را به زائران خانه ملکوتی حق تزریق کند..

مقام ابراهیم یا جای قدم‌های مبارک او به صراحت به میهمانان خانه حق می

چون ابراهیم باید تبر بدست گیری و بتهای شهوت و آز و طمع و دل بستن به غیر خدا را بشکنی...

و چون ابراهیم باید زاد همت بدست گرفته در راه رسیدن به حقیقت و رساندن پیام حق در زمین خدا قدم زنی...

و چون ابراهیم کعبه توحید و یکتاپرستی در دلت بنا کنی..

و چون ابراهیم ساتور تیزت را بدست گرفته هر آنچه محبتش ممکن است در دلت با محبت حق جای گیرد – چون مال و منال و منصب و عیال، و دل بستن به دنیای فانی – را سر ببری..

مقام ابراهیم پیامی است گویا از پیراسته زیستن، آزاده بودن، رها شدن از تمامی قید و بندهای دنیایی و بال و پر گشودن بسوی هر آنچه رضایت و خشنودی حق بدان وابسته است.

پیام ابراهیم پیام مرد بودن و مرد زیستن و چون جوانمردان به پیش رفتن، و با سری بلند در مقابل پروردگار حاضر شدن و کسب رتبه «خلیل الله» بودن است.

صد عجب از زائرانی که با چشمان پف کرده و دل غافل به جای پای ابراهیم خلیل می

آه!..

آه، از این زائران فارغ البالی که از خانه خدا تنها با چند سجاده و تسبیح چینی به خانه

آه!..

آه، از این زائران غافلی که تا ریشه در خاک غفلت فرو رفته

و خوشا بحال آن عاشقان دلباخته

و صد اسفا که در بین این ملیون‌ها زائر غافل محمدها و ابراهیم‌ها بسیار‌ اندکند...

رکن یمانی

رکن یمانی همان دست دراز کعبه است که نا امیدی را هرگز نمی

درگه ما درگه نا امیدی نیست... صدبار گر توبه شکستی باز آی...

مؤمنان دست راست خود را بر رکن یمانی کشیده در گوش کعبه زمزمه کنان می

بسم الله.. الله اکبر!..

سرآغاز هر کارم و ابتدای هر همت و تلاشم با نام اوست و از برای او و در راه او، و امیدم تنها بدوست که او "الله" اکبر است!

پروردگار بزرگی که بزرگ‌تر از او نیست و من با امید بدو می

مؤمنان با دست دادن به رکن یمانی با کعبه بیعت می

در بین رکن یمانی و حجر الأسود تنها یک دعا را می

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ٢٠١﴾ [البقرة: 201].

«بار الها؛... در دنیا به ما نیکی و سعادت ارزانی دار و در روز قیامت ما را خشنود و سعادتمند قرار داده از آتش سوزان جهنم برهان»!

یا رب!..

عجب دعایی است!..

چه پژواک پر معنایی و چه طنین با صفایی دارد..

مؤمن پس از بیعت با کعبه و دست دادن با خانه خدا، به پیش می

مؤمن دریافته حرکت از اوست و برکت از خدا...

حال مؤمن بدرستی درک نموده، باید چون ابراهیم کمر همت بالا زند و چون رسول خاتم – ج– آنچنان در راه هدایت ملتش جان کند که قرآن را به دلسوزی و شفقت وا دارد:

﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا٦﴾ [الكهف: 6].

«نزدیک است خویشتن را در پی (دوری گزیدن و روی گردانیدن) ایشان (از ایمان آوردن، دق مرگ کنی و) از غم و خشم این که آنان بدین کلام (آسمانی قرآن نمی‌گروند و بدان) ایمان نمی‌آورند (خود را) هلاک سازی».

حجر الأسود

حلقه نقره

حجر الأسود یا سنگ سیاه تنها هدیه ملموس بهشت در زمین.. هدیه سفیدی که انسان رویش را سیاه کرد!

رفیقی که با انسان از بهشت به زمین آمد، از همراه بی

سنگی بود سفیدتر از برف که بهشت به زمین فرستاد، و بر اثر گناهان بنی

ستیز بین گناه و توبه؛ یا زمختی و زنگ‌های گناه بر قلب و شستشوی آن با اشک ندامت و بازگشت بسوی خدا حکایت نفس لوامه است که حجر الأسود رمزی بهشتی از آن است.

گویا نمادی است برای سنجش میزان سقوط انسان در دره

دماسنج حجر الأسود بیانگر دمای آدمیت انسان است! بهر‌اندازه که انسان به ضمیر و وجدان آدمی و فطرت و سرشت بهشتی خود نزدیکتر شود بهمان‌اندازه این سنگ بهشتی به اصالت خود و به رنگ سفید خود نزدیکتر می

گویا حجر الأسود که تماما به شکل چشم می

مؤمن چون نامه اعمالش را در روز جزا بدست راستش می

عجب صفا و جمال و جلالی دارد مشاهده این صحنه زیبا..

آن لبخند گشاد مؤمن..

و آن اشک‌های شادی که بر گونه

و آن جهش برق خوشحالی که در چشمانش هویداست..

و آن چهره نورانی، همه سختی‌های راه و همه دشواریهای تحمل ایمان و همه در بدری‌ها و هجرت‌ها و شکنجه

خوشا بحالت ای مؤمن رستگار و ای خوشبخت سعادتمند...

هنوز گرمی دستان پر لطف پیامبر اکرم – صلی الله علیه و سلم – را بر حجر الأسود لمس می

ولی خداوند خواست این هدیه از آن رسول خاتمش گردد.

رسول امین از در مسجد وارد شد و قریشیان به اتفاق داد زدند که جوان راستگوی امانتدار آمد، هر آنچه ایشان فیصله کند را قبول داریم.

محمد جوان؛ امین و حکیم و محبوب مکه "حجر الأسود" را بر پارچه

زائر کفن پوش خانه خدا که در گردابی از بشریت رنگارنگ فرو رفته در حال طواف است خود را در می

﴿رَبِّ ٱرۡجِعُونِ٩٩ لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ﴾ [المؤمنون: 99-100].

«... پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. تا کار شایسته‌ای بکنم و فرصت‌هائی را که از دست داده‌ام جبران نمایم».

بارالها.. مرا بازگردانید تا من شرمسار گناهکار، جبران ما فات کنم. حال که واقعیت را دریافته

و گویا خداوند خواسته

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالمُلْكَ، لاَ شَرِيكَ لَكَ»...

پروردگارا.. ندای تو را استجابت کرده به دعوت تو لبیک گفته بسوی تو آمده

در بین سیل انسان‌های سر برآورده از گورستان غفلت، و نجات یافتگان از دنیای پر زرق و برق شیطانی، و در بین موج خروشانی که از باتلاق مناصب و نامها و جاهها و شخصیت‌های کذائی جان سالم بدر برده

در میان افواج پی در پی سیاهی زمخت از چپ به تو برمی

کسی به تو نمی

نه کسی می

در می

نه آیت بودن و نه حجت شدن و نه رئیس و رهبر و وزیر و شاه بودن بدادت می

انسانی ناچیز و بنده

بار خدایا!...

در هر یک از اشواط هفتگانه طواف به دور رمز یکتاپرستی، کعبه حق و قبله توبه، خوانی از خودی‌ها ذوب می

با پایان یافتن دور هفتم وقتی دستت را بسوی "حجر الأسود" بلند کرده داد می

موجودی ملکوتی از دیار پرنیان..

از اعماق وجودت داد می

و دست راستت که بلند شده با خانه کعبه بیعت می

در کنار در خانه معبود، آنجا که "ملتزم" می

سپس در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خوانده، در آن از کفر و کافران بیزاری جسته به یگانگی و بی

ای بنده ما، مرحبا به تو که خود را شناختی.. راه ما راه سعی است و تلاش و سازندگی..

از خواب و خیال و دل بستن به خرافات و نیروهای خارق العاده دل بر کن که مسیر ما مسیر واقعیت‌هاست، مسیر تلاش و کارزار و سعی... میوه و ثمره آرزوهایت به تلاش و سعی و کوشش و عرق پیشانیت بسته شده..

ای بنده ما برو بسوی مسعی..

مسعی

﴿۞إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ١٥٨﴾ [البقرة: 158].

««صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست! پس کسی که حجّ بیت کند یا عمره به جا آورد نیست بر او باکی که طواف کند بر آن‌ها (و سعیِ صفا و مروه انجام دهد. و هرگز اعمال بی‌رویّه مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیّت این دو مکان مقدّس نمی‌کاهد!) و کسی که خواستار نکوئی شود همانا خداست سپاس‌گزار دانا».

دو کوه صفا و مروه چون دو استاد بزرگ تاریخ در کنار کعبه مشغول تربیت و تعلیم زائران خانه خدایند..

به هر زائری می

قصه هاجر را به عنوان مثالی گویا برای روشنتر کردن موضوع بیان می

زنی تنها با نوزادی تشنه در صحرای بی آب و علف.. صحرایی با امواج هولناک شن و با کوه‌های سیاه خشک. هیچ صدایی نیست مگر صدای وزوز باد گرمی که کمر ریگ‌های تفته را می

مادری که لحظاتی پیش با ایمانی بسیار قویتر از کوه‌های خارا به رادمرد توحید؛ پیامبر خدا ابراهیم بزرگ گفته بود: برو در پناه خدا، و به پشتت منگر و هیچ دلهره

بنگر این قلب شیر زن با خدا را.. با این ایمان سترگ.. به گوشه

خوب بدو بنگر...

لب‌هایش لبریز دعاست..

گام‌هایش در پی آب او را از صفا به مروه می

چشمهایش را به نوزادش دوخته نشاید درنده یا خزنده

از صفا به مروه و از مروه به صفا...

سفری پیاپی..

دوان دوان در دره دلهره

هفت بار تمام..

امید بخداست و تنها خدا..

سعی و تلاش آموزه حرکت از جانب بنده..

از تو حرکت از خداوند برکت و گشایش..

به یک آن!...

دعای حاجت هاجر پرده آسمان می

چرا در زیر قدم‌های نوزاد؟!..

این هم شاید رمزی است دیگر برای هر بنده؛..

دنیا هر چند نیاز مبرمت گردد، باز هم نباید جایش بالاتر از زیر قدم‌هایت باشد. دنیا را زیر پایت بینداز، و اجازه نده در قلبت رسوخ کند. دنیا نیاز هر انسان است، و مؤمن با دنیا در ستیز نیست، ایمان و دنیا با هم تضادی ندارند، تنها ایمان جایگاه دنیا را زیر پای بنده مؤمن پارسا و زاهد قرار می

پس از آنکه بنده همه درهای سعی را کوبید، و همه اسباب و راههای رسیدن به هدف را تجربه کرد، صداقت و اخلاص و توکلش پخته گشت، گشایش حق دست او را می

چشمه

مادر پریشان و حیران و دل سوخته خوشحال و شادان خود را به کودک گریانش می

و از آن روز تا به امروز هدیه هاجر و ارمغان زندگی اسماعیل همچنان آرام آرام و زمزم زمزم کنان حکایت عرق پیشانی همت مادر مؤمن زحمتکش و پر سعی و تلاش را برای زائران خانه حق تعریف می

در زمزم رمزی است از وراثت حقیقی پیامبر خاتم از پدرش ابراهیم بت شکن. زمزم هدیه پروردگار بود به اسماعیل؛ رمز اطاعت و از خودگذشتگی و جان فشانی.

مردم در کنار زمزم این خانواده را شناختند و در کنار زمزم از سرچشمه ایمان آن‌ها سیراب شدند. بعدها که اهریمن ایمان را ربود چشمه بزیر خاک رفت تا اینکه با اشاره

و از آن روز است که عبادت حج و راه و رسم ابراهیمی و بت شکنی و توحید و یکتاپرستی او به فرزند بر حقش پیامبر خاتم رسید.

عارفان آب و جوشش آن را رمزی از علم و معرفت تلقی می

برکت زمزم خود معجزه

زائر که حال بکلی انسانی دیگر شده در بین صفا و مروه در می

میهمان خدا که لحظاتی پیش در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خوانده بود و با رادمهر توحید؛ ابراهیم بزرگ بیعت نموده تا گام در گامش نهاده زندگی نوینی آغاز کند، و سپس با نوشیدن آب زمزم خاطره شیر زن مؤمن؛ هاجر، و فرزندش؛ الگوی ایمان و از خود گذشتگی را در خود زنده کرده بود حال با سعی در بین صفا و مروه گام در مثال تطبیقی درس آموخته شده نهاده...

پس از سعی تیغ زائر است که موهای سر او که نشانه غرور و شامه خودخواهی است را سر می

انسانی بکلی دیگر از رحم "عمره" زائیده شده، با نیرو و امید و‌اندیشه

زیارت خانه پروردگار و رسیدن بدین مکان با برکتی که هر عبادت آن را پاداشی صد هزار برابر است در توان هر کسی نیست! شاید این جرقه غرور و تکبر و خودستایی در فرد را بیدار سازد. تراشیدن سر در واقع بخاک مالیدن پوزه کبر و غرور و آز و تمامی معانی شیطانی و خودپرستی در فرد و رساندن او به صفاتی چون تواضع و فروتنی که شاخصه

میهمان خدا کفن – احرام – را از تن می

زندگی جدیدی به شیوه حضرت خاتم؛ محمد مصطفی – ج –، و به رسم حضرت ابراهیم خلیل – ÷–، و به همت و توان هاجر زحمتکش – ÷-، و به گذشت و جانفشانی حضرت اسماعیل – ÷-.

و این خود زائر است که پس از مدتی کوتاه از بازگشتن به کاشانه خود می

تنها آن عمره

الوداع با خانه خدا

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای ز غم فراق تو جان مرا شکایتی |  | بر در تو نشسته‌ام منتظر عنایتی |
| گر چه بمیرم از غمت هم نکنی به من نظر |  | ور همه خون کنی دلم، هم نکنم شکایتی |
| دل ز فراق گشت خون، جان به لب آمد از غمت |  | زحمتم آید، ار کنم از غم تو حکایتی |
| گرچه برانی از برم باز نگردم از درت |  | چون ز در عنایتت یافته‌ام هدایتی |

فراق و دوری دردی است بی

فراق دوستان و احباب را گردباد فراموشی پس از‌اندی در خود می

دل کندن از خانه خدا، پس از آنکه کیانت با آن آمیخته شد بسیار سخت و دشوار است. احساس می

ولی چه چاره است تو را که کوس رحیل نواخته شده؟!..

کاروان برای سفر آماده است..

و تو مجبوری کعبه را به امید دیداری دیگر وداع گویی..

در وداع با خانه خدا بیاد حجة الوداع و خطبه پیامبر و پیام رسای آن حضرت می

صدای رسول پاک هدایت و رستگاری را از پشت قرنها زمان می

واضح است پیام آور توحید انسانیت را مورد خطاب قرار می

آه!..

هیچ تعجبی نیست از آنکه به دیدار خانه ملکوتی معبود نایل نشده؛ چون توان صبر دوری دارد، تعجب و حیرت از آن کسی است که شرف دیدار یافته، چون می

چشمهایت اشک ریزان به خانه خدا خیره می

ولی صد حیف و هزار حیف که وقت رحیل فرا رسیده است و باید رخت بر بست..

چشمها پر از اشک فراق، دل تپان شوق دیدار مجدد.. دست‌های لرزانت اگر شور و شوق انبوه عاشقان اجازه دهد خود را به ملتزم می

تنها امید به پذیرش این دعاست که برد و سلامی بر قلبت نازل می

در انبوه جمعیت پاهای دلریشت ناخواسته بسوی درب خروجی در حرکتند و چشم‌ها اشک ریزان کعبه را در آغوش دارند. پاهای حیران چشم‌هایی که چون نوزادی شیرخواره به سینه داغ مادر سخت چسپیده را در یک آن از دامن کعبه می

دلت می

اشک ریزان و دلریش دیوانه وار با خانه امید و آرزوهایت و با کعبه معبودت الواداع می

الهی!...

اگر امید به دیدار مجدد خانه تو نمی

پس حمد و ثنا و تحیات و سپاس بیکران بادا مر تو را ای پروردگار یگانه.. و درود و سلام و طیبات بر عزیز دل‌هایمان؛ پیک رسالت و رسول خاتمت؛ حضرت محمد مصطفی و اهل بیت و یاران و پیروان او تا به روز وصال...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بشنو از نی چون حکایت می‌کند |  | از جدایی‌ها شکایت می‌کند |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کز نیستان تا مرا ببریده‌اند |  | در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سینه خواهم شرحه شرحه از فراق |  | تا بگویم شرح درد اشتیاق |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر کسی کو دور ماند از اصل خویش­ |  | بازجوید روزگار وصل خویش |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آتش است این بانگ نای و نیست باد |  | هر که این آتش ندارد نیست باد |

\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| درنیابد حال پخته هیچ خام |  | پس سخن کوتاه باید\_ والسلام |